

Castels and Fortresses in Beladshapour Roustaq from the Geographical Perspective

Hossein Sepidnameh¹, Ahmad Salehi Kakhki^{2*}, Sayed Hashem Hosseini², Ebrahim Raygani³

1. PhD, Department of Archaeology, Faculty of Conservation and Restoration, Art University, Isfahan, Iran

2. Associated Professor, Department of Archaeology, Faculty of Conservation and Restoration, Art University, Isfahan, Iran

3. Associate Professor, Department of Archaeology, University of Neyshabur, Neyshabur, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2021/09/09;

Accepted: 2022/01/12;

Published Online
2022/05/12

 [10.30699/athar.43.1.42](https://doi.org/10.30699/athar.43.1.42)

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author Shahin Garakani Dashteh

Associated Professor,
Department of
Archaeology, Faculty of
Conservation and
Restoration, Art
University, Isfahan, Iran

Email:
salehi.k.a@au.ac.ir

ABSTRACT

According to the geographical and historical sources of the early and middle Islamic centuries, Beladshapour Roustagh, with the center of the city of Joumeh is located in the northern part of Arjan Koureh, with its location in the Idank area of Kohgilouyeh. Despite the fact that these texts refer to climatic conditions and several mountainous fortresses in the area, the borders of this Roustagh have not been specified in historical texts and maps. The purpose of the present study is to identify the fortifications of Roustagh Baladshapour to determine the geographical scope of the area and its historical significance. This study seeks to answer these questions: 1. Given the role of defensive fortifications in the perspectives of political-administrative geographical units, to which historical era can political-military significance, and the formation of fortifications of Beladshapour be attributed? and 2. To what extent does the geographical scope of this Roustagh correspond to the written sources of the late Islamic centuries? In this paper, we will examine this issue using a descriptive-analytical and historical-analytical approach based on historical and geographical sources and archaeological evidence. The results indicated that the triple fortifications, as a defensive belt, protected the quadrilateral sides of the geographical scope of Baladshapour. The homogeneity of the pottery and the architectural structures demonstrate residence in these fortresses, at least since the beginning of the second century AH, during the reign of Gilouyeh and his descendants in this eastern mountainous region of Arjan. These fortresses appear to have been destroyed by the invasion of Ismailis at the same time as the Seljuk era and have been neglected by the political sovereignty in Kohgilouyeh since then.

Keywords: Administrative geography, Baladshapour, Fortress defense

Copyright © 2022. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Sepidnameh, H., Salehi Kakhki, A., Hosseini, S. H., & Raygani, E. Castels and Fortresses in Beladshapour Roustaq from the Geographical Perspective. *Athar*, 43(1), 42-63.

مقاله پژوهشی

قلاع و دژهای دفاعی رستاق بلادشاپور از منظر جغرافیای سیاسی- اداری

حسین سپیدنامه^۱، احمد صالحی کاخکی*^۲، سید هاشم حسینی^۲، ابراهیم رایگانی^۳

۱. دکتری باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر، اصفهان، ایران

۲. دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر، اصفهان، ایران

۳. استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران

خلاصه

اطلاعات مقاله

براساس منابع جغرافیایی و تاریخی سده‌های نخستین و میانه اسلامی، رستاق بلادشاپور به مرکزیت شهر جومه، در بخش شمال کوره ارجان واقع شده بود که موقعیت آن شهر، در محوطه ایدنک شهرستان کهگیلویه تعیین شده است. با وجود اشاره منابع مکتوب به وضعیت اقلیمی و موقعیت جغرافیایی این ناحیه، با رستاق‌های متعدد کوره شاپور و ارجان، حدود و ثغور این رستاق در متون و نقشه‌های تاریخی قرون نخستین و میانه اسلامی، چندان روشن نیست. هدف پژوهش حاضر، شناسایی استحکامات رستاق بلادشاپور، به منظور تعیین گستره جغرافیایی، سازمان دفاعی و اهمیت ژئوپلیتیک تاریخی این رستاق است؛ بنابراین این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها برآمده است: ۱. شکل‌گیری و اهمیت سیاسی- نظامی رستاق بلادشاپور براساس استحکامات دفاعی منطقه به چه دوره‌ای برمی‌گردد؟ ۲. با توجه به بازه زمانی شکل‌گیری استحکامات دفاعی و منابع مکتوب سده‌های نخستین و میانه اسلامی، گستره جغرافیایی این رستاق، به چه میزان با منابع مکتوب قرون متأخر اسلامی مطابقت دارد؟ در این مقاله براساس بررسی منابع تاریخی و جغرافیایی و همچنین شواهد باستان‌شناختی، با رویکرد توصیفی- تاریخی به بررسی و تحلیل موضوع خواهیم پرداخت. نتایج یافته‌ها حاکی از آن است که دژکوه‌های مستحکم مانند کمربندی دفاعی، اضلاع چهارگانه گستره جغرافیایی رستاق بلادشاپور را محافظت می‌کردند. همگونی سفال‌های شناسایی شده در این پژوهش و ساختارهای معماری برجای‌مانده مورد بررسی به‌روشنی گویای سکونت در این دژها، دست‌کم از پایان سده دوم هجری، هم‌زمان با حاکمیت گیلویه و نوادگان او تا پایان دوره سلجوقی بر این ناحیه کوهستانی شرق ارجان است. این دژها هم‌زمان با دوره سلجوقیان، با هجوم اسماعیلیان ویران شده‌اند و پس از آن، مورد غفلت حاکمیت سیاسی کوه‌گیلویه و بلادشاپور قرار گرفتند.

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۸

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲

انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

نویسنده مسئول:

صالحی کاخکی

دانشیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر، اصفهان، ایران

پست الکترونیک:

salehi.k.a@au.ac.ir

کلیدواژه‌ها: جغرافیای اداری، بلادشاپور، دژهای دفاعی

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (باز ترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

سپیدنامه، حسین؛ صالحی کاخکی، احمد؛ حسینی، سید هاشم و رایگانی، ابراهیم. قلاع و دژهای دفاعی رستاق بلادشاپور از منظر جغرافیای سیاسی- اداری. فصلنامه علمی اثر، ۴۳(۱)، ۴۲-۶۳.

۱- مقدمه

شناسایی و مطالعه مراکز و مرزهای سیاسی، روابط موجود میان فعالیت سیاسی انسان و محیط طبیعی او و تحلیل فضایی پدیده‌های سیاسی یا مطالعات سیاسی چشم‌اندازها، از مقوله‌های مهم جغرافیای سیاسی- اداری هستند که می‌توان از طریق تحلیل موقعیتی پراکندگی محوطه‌ها یا یادمان‌های باستانی، بهره‌گیری از عوارض طبیعی مانند رودخانه‌ها و کوه‌ها، واریسی مدارک مکتوب، بازسازی واحدهای سیاسی متقدم براساس واحدهای سیاسی متأخر و همچنین رهیافت جبرباوری زیست‌بوم‌شناختی^۱ به مطالعه آنها در عرصه چشم‌انداز یک ناحیه پرداخت. قلاع و استحکامات نظامی از مهم‌ترین مظاهر مادی شناخت و فهم چشم‌انداز اقتصادی مانند راه‌ها و گذرگاه‌های ارتباطی، مرزهای سیاسی- اداری، مراکز جمعیتی، جنگ، دفاع و قدرت محسوب می‌شوند که به‌منظور بقای سیاسی دولت‌ها، دفاع از حاکمیت سرزمینی و اداره یک ناحیه جغرافیایی در بستر جغرافیا شکل گرفته‌اند (Mojtahedzadeh, 2013; Zaal, 2013).

در دوره ساسانی تا سلجوقی، واحدهای جغرافیایی اداری- سیاسی مشخصی در پهنه جغرافیایی کوره ارجان مانند ارجان، باشت، رم‌گیلویه، بلادشاپور، رون، فرزوک و شهرهای بندری مانند مهرובان، جنبه و ریشهر وجود داشته است که منابع تاریخی و جغرافیایی تا حدی به مرزبندی‌ها و سرحدات جغرافیایی آنها اشاره دارند. این پهنه جغرافیایی شامل دشت‌های کوچک و بزرگ، دره‌های میانکوهی، سواحل رودخانه‌ها، تنگه‌ها و کوه‌های زیادی است که در مرزبندی‌ها و تقسیمات جغرافیایی آن تأثیر زیادی داشته‌اند. با توجه به کوهستانی بودن منطقه و مستعد بودن آن برای فعالیت راهزنان، قلاع و دژهای دفاعی از ملزومات اداره نواحی جغرافیایی این کوره بود که شواهد آن در جای‌جای مناطق امروزی کهگیلویه و بویراحمد، شهرستان‌های بهبهان، امیدیه، هندجیان، دیلم و گناوه پراکنده است. رستاق بلادشاپور یکی از واحدهای جغرافیای سیاسی- اداری کوره ارجان، طی دوره ساسانی- اسلامی در جنوب غربی ایران است که به‌دلیل قرارگیری در بخش کوهستانی این کوره، در رم‌گیلویه قرار داشته است. در اواخر سده دوم ه. ق، گیلویه به‌عنوان حاکم بر

بخش شرقی کوره ارجان، که کوچ‌نشینان و رهمداران در آن مستقر بودند، به‌عنوان حاکم منصوب شد و سرانجام در راه جمع‌آوری مالیات، حفظ امنیت راه‌ها و دفاع از این منطقه، جان خود را در مقابل خاندان ابودلف عجلی از دست داد (Estakhri, 1989).

با وجود حاکمیت سیاسی او بر کوه‌گیلویه، قلعه یا ارگی منسوب به وی، در منابع تاریخی ذکر نشده است و جایگاه او و نوادگانش در توسعه این منطقه از دید جغرافیای‌پوسان و مورخان اسلامی پنهان مانده است. از سوی دیگر، در اواخر سده پنجم و آغاز سده ششم ه. ق، نواحی مختلف کوره ارجان، صحنه فعالیت گسترده فرقه مذهبی اسماعیلیه به رهبری داعی ابوحمزه اسکاف، علیه سلجوقیان بوده است که سرانجام توانستند قلاع متعددی را در این کوره تصرف کنند (Ibn Athir, 1992; Willy, 2007). به احتمال زیاد، حضور اسماعیلیان در ناحیه ارجان، به هجرت احمد بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق به رامهرمز در غرب ارجان و گذر حسن صباح، هنگام بازگشت از مصر و بغداد به خوزستان و اصفهان برمی‌گردد (Khorasani Fadaei, 1994). ناصر خسرو نیز در بازگشت از سفر حج از راه بصره، ضمن حضور در مهروبان، به شهر ارجان وارد شده و از گذرگاه شمشیربریده به اصفهان سفر کرده است (Nasir Khusraw, 1965).

نزدیکی زمان حضور حسن صباح و ناصر خسرو در ارجان و ظهور اسماعیلیان و ابوحمزه اسکاف در آغاز شکل‌گیری دولت سلجوقی، حاکی از یک برنامه‌ریزی سنجیده برای دعوت و ملاقات با پیروان داعی اسماعیلی آنها در این منطقه بوده است. به‌طور مسلم، رستاق بلادشاپور که در ناحیه کوهستانی شرق ارجان قرار گرفته، دارای گذرگاه‌های ارتباطی متعددی به فلات مرکزی ایران بوده و جایگاه مهمی در سازمان دفاعی و ارتباطی قلاع آنها داشته است. با وجود ویرانی شهر ریز در شرق رستاق بلادشاپور توسط اسماعیلیان تاکنون قلعه‌های احتمالی آنها در این منطقه بررسی و شناسایی نشده است (Sepidnameh, 2019).

در مقاله حاضر کوشش شده است تا ضمن بررسی جغرافیای تاریخی رستاق بلادشاپور در منابع مکتوب، با

ناحیه کوه‌گیلویه و ارجان مشخص کند (Gaubeh, 1980). برخی از پژوهشگران با مدد از منابع تاریخی متأخرتر تلاش نموده‌اند به شناسایی حدود و ثغور بلادشاپور و مرکز اداری آن (شهر جومه) در سده‌های نخستین و میانه اسلامی پرداخته و موقعیت آن را در بین کوره‌ها و ایالات فارس در طول دوران اسلامی مشخص کنند.

با وجود این، مطالعه وضعیت اکولوژیکی منطقه، شناسایی جغرافیای طبیعی منطقه مانند رودها و کوه‌ها، شناسایی رستاق‌ها و مراکز سیاسی اداری همجوار با این رستاق و همچنین مطالعه روند شکل‌گیری استحکامات منطقه (که اساس مطالعه پیش‌روست) می‌تواند ما را در شناسایی دقیق‌تر حدود و ثغور مرزهای جغرافیایی بلادشاپور و جایگاه ژئوپلیتیک آن یاری رساند. درباره سازمان دفاعی رستاق بلادشاپور، تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ با وجود این برخی از قلاع این منطقه، در بررسی‌های جامع باستان‌شناختی در راستای نقشه باستان‌شناسی کشور بررسی و شناسایی شده‌اند که می‌تواند سهم زیادی در شناخت سازمان دفاعی منطقه طی دوره ساسانی تا پایان سلجوقی در منطقه داشته باشد (Azadi, 2020).

۲- توصیف و بررسی

۲-۱- روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، بررسی میدانی باستان‌شناختی و اسنادی (منابع مکتوب تاریخی و پژوهش‌های باستان‌شناسی انجام‌شده) و روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. پیش از انجام بررسی میدانی قلاع و دژهای این رستاق، جغرافیای طبیعی و زمین‌ریخت‌شناسی منطقه به‌خصوص موقعیت‌های استراتژیک، مانند تنگه‌ها و دره‌های ارتباطی، رودها و کوه‌ها با استفاده از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی، مانند نقشه‌های ارتفاعی و منحنی میزان حاصل از نرم‌افزارهای جی‌آی‌اس، گلوبال مپ و گوگل ارث مورد مطالعه قرار گرفت. سپس مستندنگاری و عکاسی آثار قلاع و استحکامات منطقه، با پیمایش شهرستان کهگیلویه انجام گرفت. پیش‌تر براساس مطالعات کتابخانه‌ای، تاریخ و

بررسی و شناسایی استحکامات دفاعی منطقه، به حدود و ثغور جغرافیای سیاسی-اداری این رستاق، سازمان دفاعی و جایگاه ژئوپلیتیک آن پرداخته شود. در گستره این رستاق، بیش از هشت قلعه و دژ از دوران ساسانی تا اواخر قرون میانه اسلامی بررسی و شناسایی شد که به نظر می‌رسد از میان استحکامات بلادشاپور، چهار دژکوه قلعه‌بندی، دژکوه سوق، قلعه دژ مهتابی و قلعه آرنه، اشراف کاملی بر دشت دهدشت، به‌عنوان مرکز این رستاق و راه‌های ارتباطی آن داشته‌اند (شکل‌های ۳ و ۱۲). اهمیت بررسی این چهار دژ، به دلیل موقعیت استراتژیک قرارگیری آنها پیرامون دشت مرکزی رستاق بلادشاپور، شناسایی ساختارهای معماری مشابه و سفال‌های همگونی است که حاکی از آن است در زمان واحدی به‌عنوان سازمان‌دهنده سیستم دفاعی این رستاق شکل گرفته‌اند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها برآمده است: ۱. شکل‌گیری و اهمیت سیاسی- نظامی رستاق بلادشاپور، براساس استحکامات دفاعی منطقه به چه دوره‌ای برمی‌گردد؟ ۲. با توجه به بازه زمانی شکل‌گیری استحکامات دفاعی و منابع مکتوب سده‌های نخستین و میانه اسلامی، گستره جغرافیایی این رستاق، به چه میزان با منابع مکتوب قرون متأخر اسلامی مطابقت دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

جغرافیای تاریخی ایالت فارس در عصر ساسانی و سده‌های نخست تا میانه اسلامی، از موضوعات مهم و مورد توجه پژوهشگرانی بوده است که اکثر آنها در قالب نگارش کتب و مقالاتی در این زمینه، هرکدام سهمی در روشن‌شدن حقایق تاریخی این خطه داشته‌اند. اطلاق نام شاپور در منابع تاریخی، بر گستره جغرافیایی موسوم به «بلادشاپور» سبب ترغیب بسیاری از محققان تاریخ و باستان‌شناسی به پژوهش درباره موقعیت و اهمیت آن شده است. گایوبه که نخستین پژوهش‌های باستان‌شناسی را در این منطقه انجام داد، به هیچ‌کدام از دژهای دفاعی رستاق بلادشاپور اشاره نکرده است. او با بهره‌گیری از بررسی‌های محدود باستان‌شناختی و منابع تاریخی، توانست موقعیت تقریبی رستاق بلادشاپور را در

تحولات سیاسی، مراکز جمعیتی چون شهرها، راه‌ها و مرزهای این کوره (حدود و ثغور نسبی رستاق بلادشاپور) مورد شناسایی قرار گرفته و مشخص شده بودند (Sepidnameh, 2012). در این مقاله سعی شده است با بررسی میدانی باستان‌شناختی، اطلاعات آثار سطحی دژهای دفاعی موجود، مانند بقایای معماری و سفال‌های گردآوری‌شده و با تلفیق اطلاعات حاصل از مطالعات اسنادی و میدانی، سازمان دفاعی این رستاق مشخص و اهمیت دژهای موجود در دوره حیات آنها تبیین شود.

۲-۳- مروری بر جغرافیای تاریخی رستاق بلادشاپور

رستاق بلادشاپور با مرکزیت شهری به نام جومه، از نواحی مهم شمال و شرق کوره ارجان در ولایت پهناور فارس، طی دوره ساسانی تا سلجوقی بوده است (شکل ۱) که برخی منابع آن را ناحیه حذفاصل خوزستان و فارس با منابع آبی فراوان و هوای معتدل گرمسیری معرفی کرده‌اند (Balkhi, 1995; Mostofi, 1957). این وضعیت اقلیمی منطبق با جغرافیای اداری شهرستان کهگیلویه امروزی، در استان کهگیلویه و بویراحمد است که دارای اقلیمی گرمسیری است و با رشته‌کوه‌های نسبتاً مرتفع کوه خائیز و بدیل، از شهرستان بهبهان، کوه نیر از بخش لوداب شهرستان بویراحمد و رودخانه خیرآباد و نازمکان از شهرستان‌های گچساران و باشت مجزا می‌شود؛ همان گستره جغرافیایی که صاحب فارسنامه ناصری نیز تا حدود زیادی آن را مشخص کرده است (Hosseini, 2003). در گستره زمانی مورد بحث مقاله حاضر (سده نخست تا ششم ه. ق) در ناحیه شرقی و جنوب شرقی رستاق بلادشاپور، رستاق‌های باش یا باشت امروزی (Balkhi, 1995; Ibn Khordadbeh, 1991) و جنبذملغان و شهر آن قرار داشته‌اند که هر دو از رستاق‌های زراعی مهم کوره ارجان بوده‌اند (Estakhri, 1989; Ibn Hauqel, 1996; Ibn Raste, 1987).

از سوی دیگر، بلادشاپور بخشی از ناحیه کوچ‌نشینان رم‌گیلویه به‌عنوان بزرگ‌ترین رم دیار پارس نیز بوده است (Jihani, 1989) که گیلویه و نوادگان او، طی سده‌های سوم و چهارم ه. ق حاکمیت سیاسی، جمع‌آوری مالیات و حفظ

امنیت راه‌های آن را بر عهده داشته‌اند (Estakhri, 1989). وظیفه حاکم این رم، مقابله با سرکشی کوچ‌روها، جمع‌آوری مالیات و تأمین امنیت راه‌های ارتباطی قلمرو خود بوده که برای دستیابی به این مهم، صاحب بیش از هزار سوار و گستره جغرافیایی مشخصی برای کوچ‌روهای وابسته به خویش بوده است (Idrisi, 2009). به‌ظاهر در سده نخست هجری، حاکم منطقه فردی به نام روزبه بوده است که او را پادشاه این منطقه، یعنی پادشاه زمیگان می‌خواندند. پس از او فرزندش به نام مهرگان و پس از او، برادرش سلمه حاکمیت منطقه را به عهده گرفتند تا اینکه گیلویه در اواخر سده دوم ه. ق، از خمایگاه سفلی (هماچان)^۱ نزد سلمه آمد و در دستگاه او قدر و منزلتی پیدا کرد و پس از مرگ او توانست زمام امور را به دست گیرد و آن چنان عظمت یافت که منطقه را به نام وی خواندند (Estakhri, 1989).

گیلویه در جنگ با آل ابی‌دلف ضمن کشتن معقل بن عیسی، در جنگ با آنها جان خود را از دست داد. پس از وی، فرزندانش خالد، حسن و نواده‌اش محمد، ضمن تلاش برای حفظ موقعیت خود و خانواده با حضور در دستگاه خلافت عباسی، نقش مهمی در مسائل سیاسی و اجتماعی آن عصر ایفا کردند (Siahpour, 2012). گستره این رم تا سده چهارم ه. ق، به نواحی سپاهان (اصفهان)، خوزستان در منطقه رامهرمز و ارجان، اصطخر در ناحیه بیضا و بخش‌هایی از کوره شاپور محدود می‌شده است (Ibn Hauqel, 1996). رستاق بلادشاپور در سده‌های متأخر اسلامی جایگاه و اهمیت خود را حفظ کرد؛ چنان‌که مؤلف ریاض‌الفردوس در دوره صفویه، ضمن اشاره به وجود شهری به این نام در محل شهر دهدشت، به ۴۴ روستای آن در این دوره اشاره می‌کند (Hosseini, 2006).

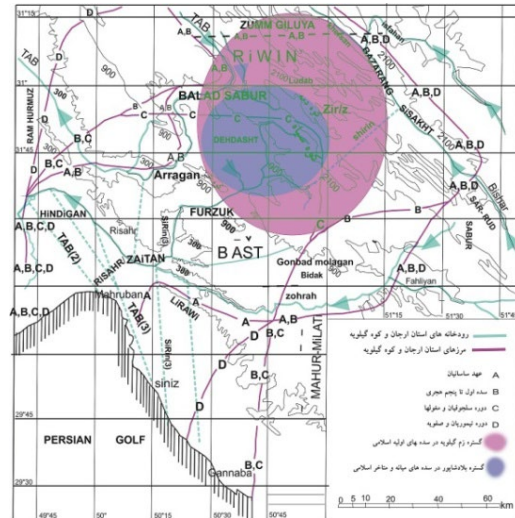
به‌درستی از موقعیت جغرافیایی قلعه حکومتی - دهقانی رستاق بلادشاپور آگاه نیستیم، با وجود این می‌دانیم رستاق معمولاً ناحیه روستایی دارای کشاورزی آبی بود و اغلب در مرکز آن دژ زمین‌داری بزرگ وجود داشت (Nicolle, 2016). احتمال می‌رود دژ مرکزی رستاق بلادشاپور را بتوان در جایگاه فعلی ارگ دهدشت^۲ در دوره صفویه جست‌وجو کرد (شکل ۲). بقایای معماری و سفال‌های یافت‌شده از نخستین

سوم و چهارم ه. ق تا پایان دوره قاجار) تخریب و بار دیگر بازسازی شده است (Sepidnameh, 2021).

فصل کاوش باستان‌شناختی ارگ نشان داده است که این بنا دست‌کم در سه برهه زمانی طی دوران اسلامی (از سده‌های



شکل ۲. موقعیت ارگ تاریخی شهر دهدشت (Sepidnameh, 2021)



شکل ۱. گستره بلادشاپور در جنوب غربی ایران (Gaubeh, 1980)

هستند، نشانی از دوره‌ای است که پادگان‌هایی نظامی در منطقه برای ایجاد امنیت ایجاد شده‌اند. البته از میان چهار دژ یادشده، با توجه به کثرت سفال‌های دوره سلجوقی چنین به نظر می‌رسد که دژکوه غربی، پس از دوره حاکمیت گیلویه و نوادگانش، همچنان به دلیل تسخیرناپذیر بودن تا دوره سلجوقی مورد سکونت بوده است. درحقیقت گستره پراکنش سفال دوره سلجوقی، گذرگاه کاملاً حفاظت‌شده ورود به دژکوه و همچنین ارتباط این دژ با دژهای تسخیرناپذیر دیگر منتسب به اسماعیلیان در کوره ارجان مانند قلعه الناظر (Sepidnameh et al., 2020) و قلاع لیراب یا دیرآب در ناحیه دیشموک فعلی نشان می‌دهد دژکوه غربی، مورد توجه گروه اسماعیلی به رهبری ابوحمزه اسکاف قرار گرفته است (Rajaby, 2003).

۴-۳- بحث

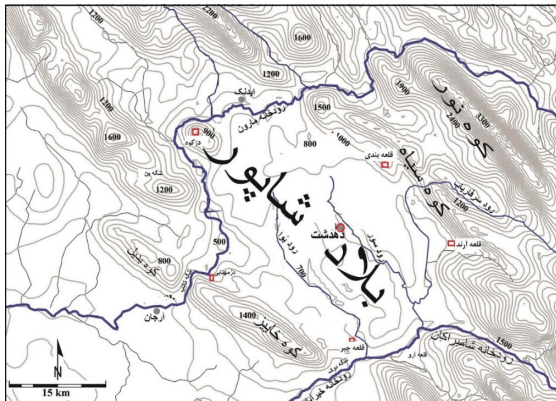
سازمان دفاعی رستاق سیاسی- اداری بلادشاپور، از دو جنبه مناسبات پدافندی طبیعی و انسانی قابل بررسی است.

۳-۳- یافته‌ها

براساس منابع تاریخی، جغرافیایی و مطالعات اکولوژیکی، رستاق بلادشاپور به مرکزیت شهر جومه و سپس دهدشت محدود در میان رودها و رشته‌کوه‌هایی بوده است که عامل مؤثری در شکل‌گیری مرزها و سازمان سیاسی- اداری آن و همچنین برای دفاع از حاکمیت سرزمینی با ساخت قلاع و دژهای دفاعی بوده است (Gaubeh, 1980). این رستاق، بخش گرمسیری رم‌گیلویه بوده که حدود و ثغور آن راه، منابع تاریخی نیز به‌درستی مشخص کرده‌اند (Ibn Hauqel, 1996; Jihani, 1989).

با توجه به شواهد باستان‌شناختی، استحکامات و دژهای کوهستانی رستاق بلادشاپور (قلعه دژ، دژکوه سوق، قلعه‌بندی و قلعه آرند) متشکل از ردیف اتاق‌هایی بر سطح کوه و برج‌های دیده‌بانی لبه دژکوه، در اواخر سده‌های دوم تا چهارم ه. ق، یعنی دوره حاکمیت گیلویه و نوادگانش بنا شده‌اند و چون کمربندی اضلاع چهارگانه این رستاق را محافظت کرده‌اند (شکل ۳). افزون بر سازه‌های معماری مشابه، سفال‌های همگونی که قابل انتساب به سده‌های سوم و چهارم ه. ق

رستاق باشت و ملغان در ضلع غربی با ناحیه مرکزی، آرجان و در بخش‌های جنوبی‌تر آن، رستاق ریشهر قرار گرفته است. حتی بازشناسی موقعیت بسیاری از جای‌نام‌های تاریخی قلعه‌ها (مانند قلعه دیرآب) و شهرهای تاریخی (شهر زیز و شهر جومه) با شناخت وضعیت اکولوژیکی و شناخت رودهای این منطقه امکان‌پذیر شده است.



شکل ۳. موقعیت جغرافیایی رودها، کوه‌ها و دژهای دفاعی رستاق بلادشاپور (Azadi, 2021)

تأمین امنیت منطقه یا خودمختاری و استقلال سیاسی بهره گرفته شد؛ به همین دلیل هیچ نیروی بیگانه و حتی حکومت‌های مرکزی ایران در دوره اسلامی قادر نبودند به تنهایی ایلات و طوایف این منطقه را به کنترل خویش درآورند، مگر اینکه از تفرقه ایلی استفاده کنند یا متحدی در منطقه داشته باشند. چنان‌که در روند یکجانشینی عشایر منطقه در دوره پهلوی ناچار شدند از سواره نظام ایلی در برخی مناطق، برای تأمین ایجاد ژاندارمری و همچنین تأمین امنیت عبور کاروان‌ها، مسافران و تجارت بین‌المللی بهره ببرند (Demorgny, 2011).

تا آنجا که منابع تاریخی به ما آگاهی می‌دهند، از دوره هخامنشی به بعد، مناطق کوهستانی آرجان، بستی برای مسیرهای تجاری و نظامی متعددی به شمار می‌رفتند که جغرافیایانگاران تا حدودی به برخی از آنها پرداخته‌اند (Strabo, 2003). کوه خائیز به طول ۳۰ کیلومتر، در فاصله ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهر دهدشت، کوه بدیل به طول تقریبی ۵ کیلومتر، کوه نیر (نور) به طول تقریبی ۱۰ کیلومتر، کوه شیرین‌بادام با جهت شمالی- جنوبی، به طول تقریبی

دسته اول عوامل طبیعی از جمله رودخانه‌ها و همچنین کوه‌ها بوده‌اند و دسته دوم را عوامل حاصل از فعالیت‌های انسانی مانند قلاع و استحکامات دفاعی باید در نظر گرفت. در ادامه ضمن اشاره‌ای گذرا به عوامل طبیعی، به تشریح قلاع و استحکامات این رستاق پرداخته‌ایم.

۳-۴-۱- رودها

یکی از عوامل دفاعی مؤثر در شکل‌گیری مرزهای سیاسی- اداری کوره آرجان و بالتبع در رستاق بلادشاپور و کوه‌گیلویه در دوره اسلامی رودها هستند (شکل ۳). رودهای مارون یا طاب، در متون تاریخی در غرب رستاق بلادشاپور، رود پرین و زهره در شرق و جنوب آن، در شکل‌گیری مرز آن با نواحی شهرهای آرجان و بوستانک تأثیر زیادی داشته است (Moghaddasi, 1981). رود خیرآباد که در متون تاریخی با نام رودخانه شیرین از آن یاد شده نیز در شکل‌گیری مرز این رستاق با رستاق فرزوک و ملغان در این کوره، بسیار مهم بوده است (Hafez Abro, 1996; Idrisi, 2009)؛ به طوری که در ضلع شمالی این رود، رستاق بلادشاپور در ضلع شرقی آن،

۳-۴-۲- کوه‌ها

عامل دفاعی تأثیرگذار دیگر در شناخت بسترهای جغرافیایی مرزهای سیاسی- اداری دوران ساسانی تا سلجوقی در این پژوهش، کوه‌ها و مناطق تپه‌ماهوری هستند (شکل ۳). مطالعه و شناخت دقیق این کوه‌ها، از آن رو اهمیت دارد که اکثریت قلعه‌ها و استحکامات بازه زمانی ساسانی و سده‌های نخستین و میانه اسلامی، بر فراز آنها واقع شده و جایگاه ژئوپلیتیکی منطقه مورد بحث مرهون وجود این عارضه‌های طبیعی است. بی‌دلیل نیست که دمورینی هنگامی با دید مدیریت اداری و بهره‌گیری از استحکامات طبیعی و انسانی در دوره قاجار، به این منطقه سفر کرد اشاره کند که «کهگیلویه در بین یک سلسله از کوه‌ها به صورت قلعه‌ای بزرگ است» (Demorgny, 2011).

نظام مدیریتی کوچ‌نشین کوه‌گیلویه، در سده‌های نخستین اسلامی با عنوان «رم» یا «زم» و خودمختاری بیش از اندازه آن طی سده‌های متأخر اسلامی، نتیجه بهره‌گیری از عارضه‌های طبیعی آن است که به نحو مطلوب از آن برای

سنگفرش و مسیرهای فرعی تر حاشیه شرقی کوه خاییز دید داشت؛ بنابراین قلعه دژ در موقعیت کاملاً استراتژیکی قرار گرفته است که به راحتی می توان از تمام جهات چهارگانه، مناطق وسیعی را نظارت و دیدبانی کرد (شکل ۴، الف). از سوی دیگر، کوهی که قلعه بر فراز آن بنا شده است، دارای دیواره عمودی است و تنها از ضلع جنوبی راه دسترسی دارد. سازندگان قلعه، شکافهای طبیعی را که امکان دسترسی و صعود آسان تر به بالای کوه را میسر می کرد، با برجکهای نگهبانی محافظت کرده اند که بقایای دو واحد ساختمانی از آنها، قابل شناسایی و مشاهده است. با گذر از این دو برجک، بناها و اتاقکهای مسکونی با جهت شمالی - جنوبی بر سطح یال کوه دیده می شوند که هر کدام حدود ۳ تا ۴/۵۰ متر طول و ۲/۵۰ تا ۳ متر عرض و حدود یک متر ضخامت دارند. بناها و بقایای معماری (شکل ۵، ب) عمدتاً با لاشه سنگهای آهکی با میانگین ابعاد ۴۰ در ۳۰ در ۱۵ سانتی متر، به صورت خشکه چین احداث شده که از سطح کوه جمع آوری و اندکی پرداخت شده اند (شکل ۴، ب).

تنها بنایی که از لحاظ شیوه ساخت متفاوت با ساختارهای خشکه چین سنگی است، بنایی به ابعاد ۱۹ در ۱۰ متر در وسط محوطه است که در ساخت آن، از سنگهای منظم پرداخت شده با میانگین ابعاد ۵۰ در ۲۵ در ۱۵ سانتی متر و ملاط گچ استفاده شده است. افزون بر اینها، آنچه بر جایگاه این قلعه رفیع می افزاید، بقایای چهار آبنبار به موازات یکدیگر در میان بناهای این دژ کوه است (شکل ۴، پ) که هر کدام ۱۴ متر طول و ۴-۶ متر عرض و دیوارهای آنها تقریباً ۱ متر ضخامت دارند. جداره این آبنبارها که تا عمق ۲ متری آنها آشکار است، با دو لایه ساروج به ضخامت ۳ سانتی متر اندود شده است.

بقایای معماری خشکه چین سنگی، موقعیت قرارگیری بناهای قلعه دژ روی یال کوه و قرارگیری برجهای دفاعی آن، همانندی زیادی را با قلعه بندی نشان می دهد. سفالهایی که در کاوشهای غیرمجاز در این قلعه نمایان شده اند (شکل ۴، ت) نیز مانند گونه های سفالی قلعه بندی (شکل ۶، ث) شکل (۱۳) و قلعه دژ کوه (شکل ۸، ج) (شکل ۱۹) است. سفالهای معمولی و نسبتاً ظریف خاکستری و نارنجی با آمیزه شن ریزه،

۱۵ کیلومتر در ناحیه لنده، کوه سیاه به طول تقریبی ۳۰ کیلومتر و کوه سفید به طول تقریبی ۵۰ کیلومتر، از مهم ترین ارتفاعات ناحیه مرکزی کهگیلویه در رستاق بلادشاپور هستند که به عنوان موانعی طبیعی در مقابل آمد و رفت انسان و بالتبع لشکرکشی های نظامی ایفای نقش کرده اند.

وجود تنگ های ارتباطی در میان این کوه ها، شکل گیری اصل دفاع - حمله را برای ساکنان فراهم می آورد تا در مقابل دشمن از ناحیه جغرافیایی مذکور به خوبی حراست کنند؛ چنان که منابع تاریخی، این اصل را در منطقه یادشده مسبق به سابقه ذکر کرده و از دفاع آریوبرزن در مقابل لشکر اسکندر مقدونی در تنگ تکاب، به عنوان شاهدی بر این مدعا یاد کرده اند (Macdermot & Schippmann, 1999). تنگ بن، تنگ ماغر، تنگ تکاب در ناحیه غربی، تنگ شمشیربریده در ناحیه شمال غربی، تنگ زیرنا در ناحیه شمال شرقی، تنگ پیرزال و تنگ دوک در جنوب رستاق بلادشاپور، از مهم ترین بسترهای طبیعی هستند که در موقعیت گزینی ساخت قلعه ها و استحکامات، مورد توجه پیشینیان قرار گرفته اند. از مهم ترین استحکامات ناحیه مرکزی رستاق بلادشاپور می توان به دژ کوه در نزدیکی شهر سوق، دژ قلعه بندی، دژ قلعه چیر در نزدیکی دهدشت و قلعه آرنه اشاره کرد. این چهار دژ بر فراز ارتفاعات مشرف بر دشت های سوق، کلاچو و دهدشت بنا شده اند. علاوه بر سه مورد فوق، قلعه های دیگری در دشت ساخته شده اند که افزون بر کارکرد دیده بانی، احتمالاً با سازمان اجتماعی این ناحیه ارتباط داشته اند که در بحث خان سالاری در جامعه کوچ نشین و دهقان سالار جامعه کشاورز منطقه می توان به آن پرداخت. در ادامه به توصیف و تبیین جایگاه هر یک از استحکامات یادشده پرداخته ایم.

۳-۴-۳- قلعه دژ (روستای چیر)

قلعه دژ در مرتفع ترین بخش تپه ماهوری حاشیه شمالی رودخانه خیرآباد و مرز میان شهرستان های کهگیلویه و گچساران قرار دارد. ۳ موقعیت قرارگیری این قلعه به گونه ای است که می توان افزون بر اشراف کامل بر دره ها و تپه ماهورهای پیرامونی دشت دهدشت تا مسیرهای منتهی به چرام و گچساران، بر استحکامات قلعه بندی، دژ کوه، راه

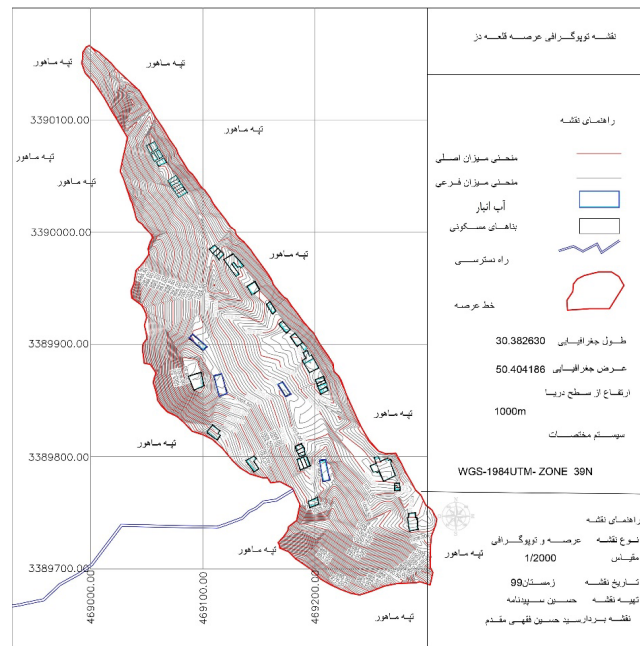
شماره‌های ۸-۹) از قرون ششم و هفتم هجری (Mousavi & Haji, 2010) و یک قطعه سفال ظریف نخودی چرخ‌ساز، با خمیره نخودی و آمیزه ماسه نرم و پخت کافی یافت شد (شماره ۶) که به لحاظ زمانی قابل انتساب به قرن سوم ه. ق تا دوره سلجوقی است (Alizadeh et al., 2016; Ataei, 2016). با توجه به مطالب فوق، قلعه دز چیر، بخشی از یک پازل دفاعی-اداری برای رستاق بلادشاپور در بازه زمانی سده سوم ه. ق تا دوره سلجوقی را تشکیل می‌داد که در کنار دیگر استحکامات منطقه، علاوه بر تأمین امنیت، به لحاظ حراست از کاروان‌های تجاری-سیاسی به‌عنوان یک نقطه مشخص مرزی نیز ایفای نقش می‌کرد.

منقوش به رنگ قهوه‌ای و نوار افزوده و نقش کنده ناخنی و انگشتی تزیین شده است (شکل ۴، ت، شماره‌های ۱-۵، ۱۰ و ۱۱) که از لحاظ فرم و مشخصات فنی سفال، قابل انتساب به قرون سوم تا ششم ه. ق هستند (Amiri et al., 2012; Kennet, 2002).

سفال‌های منقوش بدون لعاب، موسوم به «شبه پیش از تاریخ» از مؤلفه‌های ثابت طایفه گیلویه در سده چهارم ه. ق دانسته شده که در بیشتر محوطه‌ها، از سده دوم ه. ق تا سده هفتم ه. ق وجود داشته است (Sumner & Whitcomb, 1999). از این قلعه، همانند قلعه‌بندی، تنها دو قطعه کوچک سفال با خمیره سفید و لعاب فیروزه‌ای (شکل ۴، ت،



شکل ۴. بقایای باستان‌شناختی قلعه دز (Authors, 2022)



شکل ۵. توپوگرافی و پراکنش بناهای قلعه دز روستای چیر (Authors, 2022)

۳-۴-۴ - قلعه بندی

قلعه بندی بر فراز کوهی به همین نام، در شمال شرقی روستای ضرغام آباد، روی بلندی‌های کم ارتفاعتر کوه سیاه قرار دارد^۴ که از همه سو به پرتگاه‌هایی به حدود ۳۰ تا ۵۰ متر ارتفاع منتهی می‌شود (شکل ۶، الف و ب). این قلعه در سوی شرقی کوه سیاه با جنگل‌های بلوط و در سوی غربی دشت کلاچو، با قابلیت کشاورزی قرار گرفته است (شکل ۷). منبع تأمین آب آن احتمالاً رودخانه‌ای است که از حدود ۲ کیلومتری غرب قلعه جریان دارد. جاده سنگفرش دسترسی به قلعه در ضلع شرقی کوه قرار دارد که بخش پایانی آن در منتهی‌الیه رسیدن به بالای کوه پلکانی ساخته شده است (شکل ۶، پ). طول هر پله ۱۲۰-۱۵۰ سانتی‌متر و عرض آن ۲۴۰-۲۵۰ سانتی‌متر است. سنگ‌های جداکننده هر پله مستطیل‌شکل به طول ۸۰-۱۰۰ سانتی‌متر، عرض ۲۰ سانتی‌متر و ارتفاع هر پله نیز تقریباً ۱۵-۲۵ سانتی‌متر است. سنگ‌هایی که برای حاشیه راه به کار رفته‌اند، تقریباً مربع-مستطیلی‌شکل با میانگین ابعاد $۲۵ \times ۴۰ \times ۱۰$ و ۵۵ $\times ۲۰ \times ۲۵$ سانتی‌متر هستند که همه این سنگ‌ها تا حدودی پرداخت شده‌اند. سنگ‌هایی مورد استفاده در سنگفرش ابعاد

یکسانی ندارند و نمی‌توان استاندارد برای آنها تعیین کرد. بقایای قلعه متشکل از اتاق‌هایی مربع و مستطیل‌شکل به طول ۵-۹ متر و عرض ۲-۳ متر با استفاده از سنگ‌های کوچک و بزرگ تراش خورده و به صورت خشکه‌چین است که به طور گسترده بر بخش میانی کوه پراکنده هستند (شکل ۶، ت). دیوارها از یک ردیف سنگ به پهنای ۶۰-۷۰ سانتی‌متر ساخته شده و برای تراز نمودن سنگ‌ها، لاشه سنگ‌های کوچک در بین آنها استفاده شده است. ابعاد سنگ‌هایی که برای ساخت اتاق‌ها به کار رفته‌اند، تقریباً به طور میانگین ۲۵×۲۵ و $۶۰ \times ۲۰ \times ۱۵$ سانتی‌متر است. اتاق‌های با ابعاد ۵ متر و کوچک‌تر بر لبه‌های پرتگاه و برخی بر سطح شیب‌دار قرار دارند که احتمالاً به منظور دیده‌بانی و کنترل رفت و آمد پیرامون دژ و محل اسکان سربازان بوده‌اند.

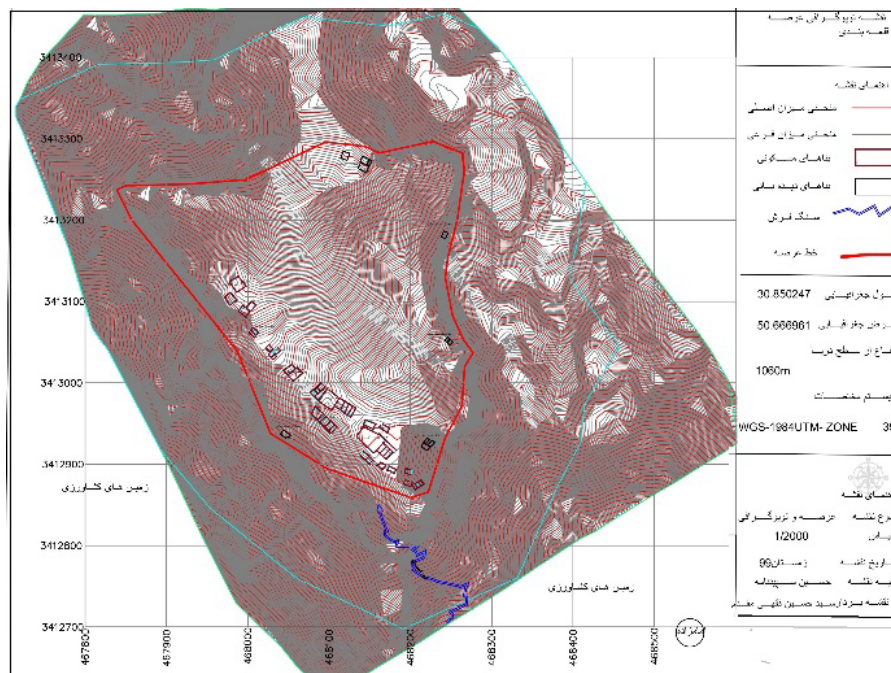
مجموعه سفال‌های سطحی این دژ-قلعه، عمدتاً سفال‌های معمولی و ظریف خاکستری و نارنجی با آمیزه شن‌ریزه و منقوش به رنگ قهوه‌ای با نوار افزوده و نقش کنده ناخنی و انگشتی روی آنهاست (شکل ۶، ث، شماره‌های ۱، ۸-۵، ۱۱) که با توجه به فرم و مشخصات فنی سفال، طیفی از سفال‌های قرون دوم تا ششم ه. ق را در بر می‌گیرند

سلجوقی است. براساس شواهد به دست آمده دژ-قلعه بندی از جمله استحکامات دفاعی سده های دوم تا پنجم ه. ق بر فراز دشت های زراعی دهدشت و کلاچو بوده است که وظیفه نظارت، حراست و مدیریت مسیر منتهی به تنگ پیرزال (راه آرجان به اصفهان) را نیز بر عهده داشت.

(Esmacili Jelodar, 2007; Khosrozadeh, 2017; Solaymani, 2006). با وجود تلاش فراوان برای یافتن سفال شاخص لعاب دار بر سطح قلعه، تنها دو قطعه کوچک سفال با خمیره سفید و لعاب فیروزه های متعلق به سده های میانه اسلامی یافت شد (شکل ۶، ت، شماره های ۱۰-۹) که احتمالاً حاکی از دوران کوتاه سکونت در این قلعه طی دوره



الف) نمای کلی کوه قلعه بندی با پهباد
ب) بخشی از ساختارهای معماری قلعه
ت) طرح سفالهای قلعه بندی
شکل ۶. بقایای باستان شناختی قلعه بندی (Authors, 2022)



شکل ۷. کروکی و توپوگرافی آثار قلعه بندی (Authors, 2022)

۳-۴-۵- دژکوه سوق

یکی از دژکوه‌های بسیار مستحکم غرب رستاق بلادشاپور، در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب غربی شهر سوق قرار دارد^۵ (شکل ۸). موقعیت این دژکوه چنان است که می‌توان از این مکان، بر همه نواحی پیرامونی آن تا شعاع ۱۰ کیلومتری و حتی دورتر از آن دید داشت. از سوی دیگر، قرارگیری رودخانه مارون در اضلاع شمالی و غربی این دژ، بر کنترل محیط و قابلیت دفاعی برای ساکنان دژ، در دوره حیات آن افزوده است. منبع تأمین آب دژ، دو چشمه پرآب است که در تمام طول سال جریان دارد و ساکنان را از هرگونه منبع تأمین آب دیگر بیرون از دژ بی‌نیاز می‌کند. راه ورود به دژ، در ضلع شرقی کوه از طریق جاده سنگفرشی ساخته شده از سنگ‌های رسوبی کنگلومرا و آهکی است^۶ که از حدود ۲ کیلومتری غرب روستای برم‌سبز در دامنه کوه آغاز می‌شود (شکل ۹). سازندگان این راه، از دو روش حریم راه را مشخص کرده‌اند: نخست سنگ‌های بزرگ در ابعاد میانگین ۱ × ۱ متر که در دو سوی راه قرار داده و سپس با سنگ‌های کوچک‌تر بستر راه را سنگفرش کرده‌اند (شکل ۸).

ب). دوم در جاهایی که شیب بسیار تند است، ابتدا دیوار سنگی خشکه‌چین ایجاد نموده، سپس عرصه راه را با سنگ چیده‌اند و ضمن پرکردن فضای دیوار با سطح شیب‌دار، بر شیب تند نیز فائق آمده‌اند.

عرض راه در بیشترین قسمت در محل بخش پلکانی سنگفرش، به حدود ۳ متر و در کمترین قسمت، حدود ۱/۵ متر است. در محل چرخش و پیچ‌های جاده، یک پاگرد به ابعاد تقریباً ۲ × ۲ متر تعبیه کردند که مانع خستگی ساکنان قلعه در هنگام آمد و رفت می‌شده است. تقریباً در ۵ متری شرق دروازه ورود به قلعه تا حدود زیادی از عرض جاده مذکور کاسته شده است؛ به‌گونه‌ای که برای دستیابی به دروازه (به عبارت دیگر دریچه ورود به سطح کوه) باید از صخره‌ای به ارتفاع ۲ متر بالا می‌رفتند و از زیر این دروازه عبور می‌کردند. ورود به قلعه از طریق دروازه کوچک مثلثی‌شکل است که با یک دیوار گچی به ارتفاع ۲۰۰ سانتی‌متر، عرض ۱۰۰ سانتی‌متر و ضخامت ۵۰ سانتی‌متر صورت می‌پذیرفت (شکل ۸، پ) که همین امر، کار نگهبانان را در کنترل ورود به دژ راحت‌تر می‌کرده است.



(ب) جاده سنگفرش



(الف) نمای کلی دژ



(ت) بقایای معماری ضلع شمالی



(پ) گذرگاه ورود به دژ

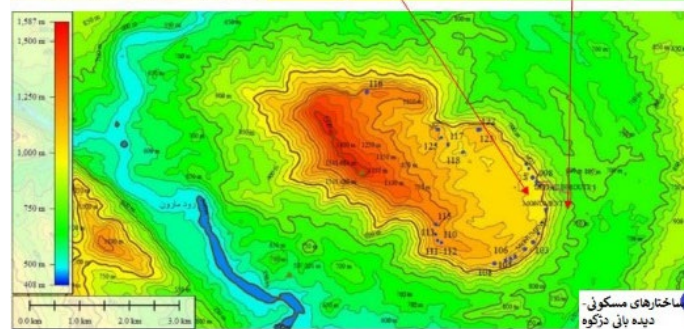
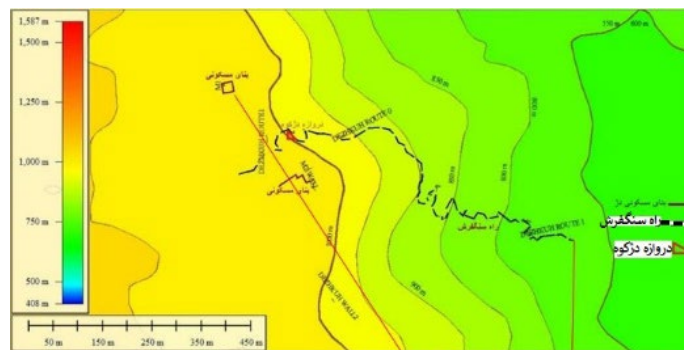


(ج) گزیده سفالهای دژ



(ث) باغ ضلع شرقی دژ

شکل ۸. بقایای معماری دژکوه (Authors, 2022)



شکل ۹. راه سنگفرش و موقعیت بناهای تاریخی دژکوه (Authors, 2022)

وحشی که پوشش جنگلی کوه را تشکیل می‌دهند، در تغذیه ساکنان چشم‌پوشی کرد.

قدیمی‌ترین منبعی که از «قلعه دزکوه» در منطقه بلادشاپور یاد کرده است، کتاب ریاض‌الفردوس خانی (تألیف ۱۰۸۲ ه. ق) است که ضمن اشاره به احشام کرائی ناحیه بلادشاپور می‌نویسد: «و در حوالی نشیمن و محال سکنی احشام مزبوره، کوهی است و بر فراز کوه، قلعه مشهور به قلعه دزکوه. چشمه عظیم دارد که از کوه به زیر آمده و در پایان کوه زراعت می‌شود و اکنون بنا بر مصلحت، بروج و جدارش را خراب کرده‌اند^۷ و اگر بیگلربیگی از محافظت غافل شود، سکان آن کوه از بروج و دیوار حصار، کمال استغنا دارند» (Hosseini Monshi, 2006). به‌درستی نمی‌توان این دژ را همان دزکوه اسماعیلیان دانست که در تاریخ سیاسی- نظامی اسماعیلیان، در زمان عبدالملک ابن عطاش از اهمیت برخوردار بوده است (Hosseini Monshi, 2006)؛ زیرا آن دژ در ناحیه اصفهان واقع شده که بعدها شاه‌دژ نام گرفت (RashidalDin Fazlullah, 2002). صاحب فارسنامه ناصری در دوره قاجار، درخصوص قلعه دژکوه نوشته است: «قلعه دزکوه: ۲ فرسخ بیشتر، میانه شمال و مغرب قصبه ده‌دشت کوه‌گیلویه است. وسعت سر این کوه از نیم فرسخ بگذرد، به ۵۰، ۶۰ نفر تفنگچی، چندین هزار دشمن را دفع کند، به‌اندازه نیم سنگ آسیاب‌گردان آب، از چشمه شیرین و گوارا دارد و جنگلی از درخت بلوط، بر فراز این قلعه است» (Hosseini Fasaei, 2003).

به‌منظور شناخت هرچه بیشتر دوران حیات این دژ، از سطح تمامی بناهای گرداگرد کوه، ۱۸ قطعه سفال برای مستندسازی و مطالعه گردآوری شد (شکل ۸، ج). این سفال‌ها شامل ۱. سفال‌های لعاب‌دار با نقش کنده زیر لعاب به رنگ بادمجانی، سبز و فیروزه‌ای و خمیره سفید، سفال نخودی با نقش کنده هندسی موسوم به اسگرافیاتو (شکل ۸، ج، شماره‌های ۸-۱۱) قابل انتساب به دوره سلجوقی (Morgan, 2005; Mousavi Haji & Ataei, 2010; Zarei & Sharifi, 2019).

پس از ورود به سطح کوه یا محوطه دژ بر فراز ضلع شرقی دژکوه، آثار نخستین بناها در سمت راست و چپ گذرگاه ورودی به دژ به چشم می‌خورد که با توجه به شدت تخریب، تنها با کاوش باستان‌شناختی می‌توان نقشه آن را ترسیم کرد. در پیمایش سطح دژ حدود ۲۵ سازه دفاعی بر گرد کوه شناسایی شد که عمدتاً اتاق‌هایی راست‌گوشه به ابعاد ۳-۵ متر طول و ۲-۳ متر عرض هستند. این ساختارهای معماری احتمالاً بیشتر با هدف اسکان پاسداران دژ، دیده‌بانی و محافظت از چهارسوی دژکوه بنا شده‌اند. وجود پرتگاه‌های طبیعی در برخی قسمت‌های کوه، به‌خصوص در بخش غربی، سبب شده تا ساکنان دژ نیروهای خود را در بقیه قسمت‌های نسبتاً سهل‌الوصول‌تر برای دفاع از دژ متمرکز کنند. به این ترتیب تمرکز بناها بر لبه شرقی و شمالی کوه ملاحظه می‌شود. علت این امر آن است که افزون بر پرتگاه‌بودن اضلاع چهارگانه دژ، رود مارون (طاب در منابع تاریخی) که از ضلع شمال غربی، غرب و جنوبی دژ جریان دارد، به‌عنوان مانعی طبیعی در دسترسی نیروهای دشمن به دژ یادشده ایفای نقش کند.

در اثر کند و کاوهای غیرمجاز بنای مربع (۲۳ در ۲۰ متر) شکل ضلع شمالی دژ (شکل ۸، ت) آجرهای بسیاری به دست آمده که علاوه بر سطح قلعه، بسیاری از آنها در گودال حفر شده و روی هم انباشته شده‌اند. این آجرهای قهوه‌ای رنگ $21/5 \times 21/5 \times 3$ سانتی‌متر، از لحاظ ابعاد با آجرهای قلعه خان‌لنجان دوره سلجوقی با ابعاد $21 \times 21 \times 4$ سانتی‌متر قابل مقایسه هستند (Kamalizad, 2009). در ضلع شرقی کوه و در غرب اتاق‌های یادشده، امروزه باغ درختان انار و لیمو قرار دارد (شکل ۸، ث) که با توجه به صاف‌بندی‌ها و دائمی‌بودن آب چشمه کوه در این بخش، احتمال اینکه یکی از منابع معیشت ساکنان در دوره حیات دژ همین باغ‌ها بوده باشند، دور از ذهن نیست؛ زیرا بهره‌گیری از زمین برای کشاورزی با تخت‌کردن شیب‌ها برای کشت گندم، جو و ایجاد جالیزهای برنج‌کاری در قلعه الموت در دوره حسن صباح نیز گزارش شده است (Willy, 2007). اگرچه نمی‌توان از محصولاتی مانند بلوط و بادام

2003). دژکوه و قلعه دالو از دوره ساسانی همچنین اشراف کاملی بر محیط پیرامونی و سازمان دفاعی محوطه تاریخی ایدانک داشته است (Azadi, 2021) که برخی از محققان آن را مکان شهر تاریخی جومه در ناحیه بلادشاپور دانسته‌اند (Gaubeh, 1980).

کاوش باستان‌شناختی در دژکوه می‌تواند بر آگاهی‌های ما از این قلعه در دوره سلجوقی و اسماعیلیان و پیشینه تاریخی آن در سده‌های سوم و چهارم ه. ق (دوره حاکمیت گیلویه و نوادگان او) و درک بخشی از تاریخ این منطقه راهگشا باشد؛ زیرا با اینکه آگاهی‌های ما از سده‌های پیش از دوره سلجوقی منطقه قابل توجه است، منابع تاریخی به‌ندرت از وضعیت سیاسی و اقتصادی کوه‌گیلویه در دوره سلجوقی یاد کرده‌اند.

۳-۴-۶- قلعه آرند

قلعه آرند روی ارتفاعات ضلع شمالی روستای آرند، به نام کوه تاوه قرار دارد و اضلاع شمالی و جنوبی آن به شیب‌های بسیار تند منتهی می‌شوند.^۸ بلندترین بخش قلعه در ضلع جنوبی ۱۲۳۶ متر از سطح دریا و پایین‌ترین نقطه در ضلع شمالی ۱۲۱۷ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. نزدیک‌ترین منبع آب به این محوطه قنات دائمی سرچشمه است که در ضلع جنوبی آن قرار دارد، افزون بر این رودخانه فصلی دره زیر دره در فاصله تقریباً ۵۰۰ متری جنوب آن در جریان است. زمین‌های اطراف این محوطه غیر قابل کشت و چشم‌انداز اطراف محوطه کوهستانی است. پوشش گیاهی سطح محوطه به شکل درخت‌های بلوط و بوته‌های گیاهی است. وجود با این باغ‌های انار روستای آرند منبع معیشتی مهم ساکنان این منطقه کوهستانی است.

بخش‌های زیادی از آثار این محوطه از جمله دیوارها و پوشش سقف بناها در اضلاع جنوبی و غربی آسیب دیده است. شکل هندسی قلعه نامنظم و متناسب با توپوگرافی کوه است (اشکال ۱۰ و ۱۱). پهنای دیوارهای قلعه در ضلع شرقی و شمالی که امکان نفوذ به قلعه وجود دارد، ۲/۵ متر و در بخش غربی و جنوبی که به پرتگاه منتهی می‌شود، ۱ متر است. مساحت قلعه تقریباً ۳۵۰۰ مترمربع است (طول شمال- جنوبی قلعه ۷۰ متر و عرض آن در ضلع جنوبی ۶۰

۲. سفال‌های لعاب‌دار ساده (شکل ۸، ج، شماره‌های ۱۶-۱۸) از قرون پنجم و ششم (Solaymani, 2006).

۳. سفال‌های منقوش بدون لعاب موسوم به شبه پیش از تاریخ، با نوارهای منقوش نامنظم و نوار افزوده با نقش کنده انگشتی روی آنها از قرون سوم تا ششم هجری (Kennet, 2004).

۴. سفال‌های قهوه‌ای با نقش فشاری انگشتی روی نوار افزوده (شکل ۱۹، شماره ۱۲) و نخودی با نقش کنده (شکل ۸، ج، شماره ۱۳) با آمیزه شن‌ریزه و پخت کافی، قابل انتساب به قرون سوم تا هفتم ه. ق هستند (Esmacili Jelodar, 2010; Mousavi Haji & Ataei, 2007). فرم برخی از بشقاب‌های به‌دست‌آمده از سطح دژکوه (شکل ۸، ج، شماره‌های ۳، ۴، ۵) قابل مقایسه با فرم ظروفی است که از یک مرکز صنعتی اسماعیلیه (محوطه کاسه‌گر) در منطقه الموت به دست آمده است (Sadraei, 2007)؛ بنابراین به احتمال زیاد، قلعه و محیط دژکوه یکی از استحکامات مهم سلجوقیان و شاید هم از دژهای تسخیرناپذیر اسماعیلی بوده است که باید جایگاه آن را در میان جاینام‌های قلاع اسماعیلی بخش کوهستانی ارجان مورد بررسی قرار داد. با توجه به سفال‌های دوره سلجوقی دژکوه، موقعیت استراتژیک آن در برخورداری از حداقل امکانات برای دفاع و استفاده از پدافند غیرعامل زمین، به لحاظ برخورداری از صخره‌های مرتفع نسبتاً قائم بر سطح شیب تند، به‌منظور کاستن از کمترین نیروها برای دفاع از حریم دژ، همچنین وجود سازه‌های دفاعی دیده‌بانی گرد سطح کوه می‌توان احتمال داد که بسیاری از سازه‌های این قلعه، در دوره سلجوقی و به دست اسماعیلیان ساخته یا تعمیر شده‌اند. افزون بر این، دژکوه به لحاظ اشراف بر دو دالان مهم ارتباطی از مسیر تنگ تکاب در شرق ارجان و تنگ بن در شرق بوستانک اهمیت فوق‌العاده داشته است. این دو مسیر منتهی به دژکوه، کوتاه‌ترین مسیر برای دسترسی به خان‌لنجان و اصفهان از طریق منطقه کوهستانی کوه‌گیلویه، از دره لیراب و تنگ شمشیربریده بوده است. بقایای استحکامات نظامی مشرف بر دره لیراب از سده‌های دوم- سوم ه. ق تا سلجوقی حاکی از اهمیت این مسیر، برای اسماعیلیان بوده است (Rajaby, 2004).

تنگه‌های طسوج و چاسخوار (مناطق سردسیری چرام) را که محل عبور کوچ‌نشینان منطقه است، دیده‌بانی می‌کند و از سوی غرب و شمال، دید کاملی بر دشت چرام، دشت دهدشت و تا حدود قلعه‌بندی دارد. اگرچه از جایگاه این قلعه در منابع سده‌های میانه اسلامی (سلجوقی - ایلخانی) هیچ‌گونه آگاهی از منابع تاریخی حاصل نمی‌شود، اهمیت و جایگاه قلعه آرند در منابع تاریخی به اواخر دوره صفویه برمی‌گردد. این قلعه جایگاه اصلی شورش سال ۹۹۲-۹۸۶ ه.ق توسط شاه اسماعیل دروغین یا قلندر شاه بوده است که از قریه آرند شروع شد و به شهر دهدشت رسید (Afoshteh, Natanzi, 1994).

صاحب ریاض الفروس از ملاحدهایت نامی فتنه‌جوی، از شاگردان شیخ حبیب‌الله بصری و از اهالی روستای آرند کوه‌گیلویه نام می‌برد که اکراد و الوار و ساکنان شافعی‌مذهب دهدشت را فریفته و برای وی معبدی بر کمرکوه آرند ساخته و ضروریات زندگی چون ماکول، ملبوس و مفروش برای وی مهیا کردند. کار وی تا آنجا پیش رفت که ایالت بلادشاپور و لرستان چرام ممسنی را به یکی از مریدان خود داد و کلیان را که روستایی آباد از روستاهای بلادشاپور بود، به سلطان شاه‌کور آرنندی که مردی گیوه‌کش مقل‌الحال بود، بخشید و هریک از گمراهان را کارگزار یکی از محال نمود. سرانجام یکی از ملازمان همدم سلطان ملاحدهایت و جمعی از مریدان وی را به دهدشت آورده سوار گاو نموده، در شهر گردانیدند و به قتل رسانیدند (Hosseini Monshi, 2006).

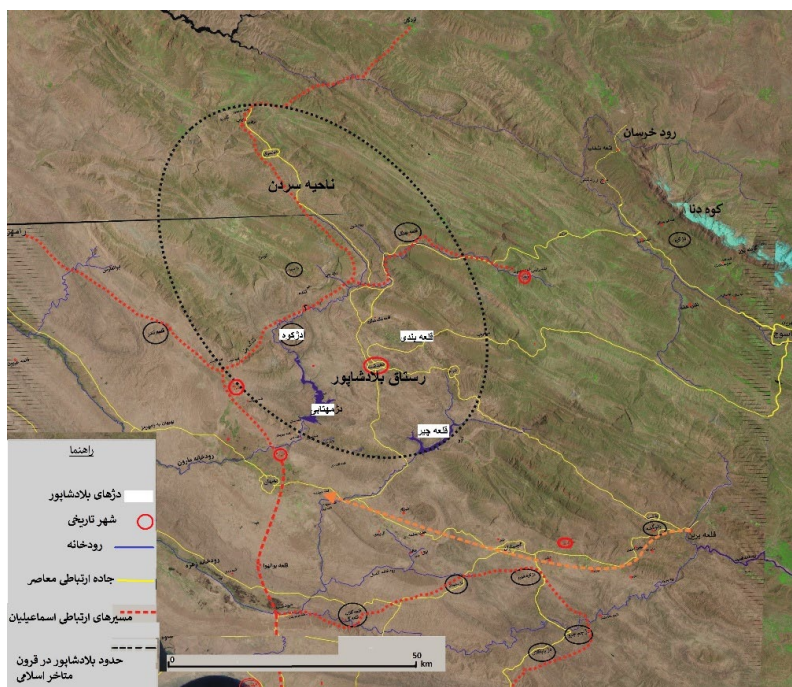
احتمالاً به کار بردن ملاط گچ برای بازسازی قلعه مربوط به این دوره بوده باشد؛ زیرا نه‌تنها ساختار اولیه با مصالح خشکه‌چین سنگ‌های نسبتاً تراش‌خورده و بدون استفاده از ملاط بوده است، بلکه ملاط گچ عمده‌تاً در فواصل مختلف دیوارهایی به کار رفته است که طی گذر زمان پس از دوره نخستین شکل‌گیری بنا تخریب شده بود و در دوره صفویه، یعنی سکونت مجدد توسط ملاحدهایت آرنندی بازسازی شده است.

متر و در ضلع شمالی ۳۰ متر است). بلندترین بخش‌های آن حدود ۲/۵۰ متر ارتفاع دارد. مهم‌ترین آثار باقی‌مانده بر سطح محوطه بقایای اتاق‌های مربع و مستطیل‌شکلی با ابعاد تقریبی $۳ \times ۱/۵۰ \times ۱/۲۰$ و $۴ \times ۳ \times ۱$ متر است که با لاشه‌سنگ‌های کوچک و بزرگ و تخته‌سنگ‌های بزرگ‌تر ساخته شده‌اند و در برخی قسمت‌ها، بقایای ملاط گچ به چشم می‌خورد. ضخامت دیوار اتاق‌های قلعه بین ۵۰ - ۸۰ سانتی‌متر و بلندترین بخش‌های باقی‌مانده آن در حدود ۲/۵۰ متر ارتفاع دارد. جهت کلی ساخت آثار محوطه، شرقی- غربی بوده و بقایای حصار ضلع شمالی محوطه مشخصاً باقی مانده است (شکل ۱۰، ب). در ضلع شمالی محوطه بقایای دو آب‌انبار به فاصله چهار متر از یکدیگر وجود دارد که پلان مستطیل شکل داشته و ابعاد آنها در حدود $۲ \times ۴ \times ۳$ و $۳ \times ۱/۴۰ \times ۳$ متر است (شکل ۱۰، پ). سطح داخل این آب‌انبارها با لایه‌ای از ساروج اندود شده است. وجود سه لایه اندود روی دیوار داخلی آب‌انبار بزرگ‌تر نشان‌دهنده بازسازی‌های دوران مختلف تاریخ استفاده از قلعه است؛ به‌طوری‌که اندود لایه اولیه ۴ سانتی‌متر، دومین لایه ۲ سانتی‌متر و لایه متأخرتر ۱ سانتی‌متر ضخامت دارد. بر روی لایه اولیه در ضلع شرقی، یک لایه لاشه‌سنگ کوچک با ملاط ساروج به ضخامت ۲۰ سانتی‌متر نیز دیده می‌شود که با بازسازی‌های یادشده ارتباط دارد.

سفال‌های بدون لعاب یافت‌شده از سطح این محوطه دارای خمیره‌ای به رنگ‌های خاکستری، نخودی با مغز خاکستری بوده و آمیزه آنها ترکیبی از ماسه نرم و دانه‌های سفید است (شکل ۱۰، ت). فرم دهانه و گونه‌های منقوش این سفال‌ها دارای نقوش هندسی به‌شکل ترکیبی از نوارهای مورب و افقی روی بدنه در بخش خارج هستند که با توجه به نمونه‌های مشابه قابل انتساب به دوره ساسانی است (Niakan, 2019). سفال‌های چرخ‌ساز لعاب‌دار سبز با خمیره نخودی نیز قابل تاریخ‌گذاری به دوره صفوی هستند. موقعیت استراتژیک قلعه به‌گونه‌ای است که از یک‌سو گذرگاه‌ها و

دهدشت، محدود بوده است. گفتنی است گستره جغرافیایی بلادشاپور در دوره قاجاریه بیش از سده‌های نخستین و میانه اسلامی بوده است؛ زیرا صاحب فارسنامه ناصری دیشموک را حد شمالی بلادشاپور می‌داند؛ در صورتی که دیشموک در ولایت سردن، در مرز کوره آرجان با اصفهان قرار داشته است (Idrisi, 2009)؛ بنابراین می‌توان گستره جغرافیایی بلادشاپور را براساس حدود قرارگیری دژهای چهارگانه پیرامون دشت دهدشت و چرام دانست.

جالیزهای برنج‌کاری، که در قلعه الموت در دوره حسن صباح نیز گزارش شده است و استفاده از محصولاتی چون بلوط و بادام وحشی، که پوشش جنگلی کوه را تشکیل می‌دهند، می‌توان در کنار مؤلفه‌های آفندی و پدافندی از دلایل توجه اسماعیلیان به این دژ دانست. پراکنش دژهای دفاعی در کنار عوامل جداکننده طبیعی این رستاق مانند کوه‌ها و رودها نشان می‌دهد مرزهای جغرافیایی رستاق بلادشاپور به شهرستان کهگیلویه امروزی، به مرکزیت سیاسی شهر



شکل ۱۲. دژهای دفاعی چهارگانه بلادشاپور بر روی تصویر ماهواره‌ای لندست ۲۰۲۰ (Authors, 2022)

۴- نتیجه‌گیری

این رستاق اهمیت خاصی دارد. پژوهش حاضر با هدف تعیین گستره جغرافیایی این رستاق و اهمیت جایگاه تاریخی آن، از طریق بررسی میدانی و بهره‌گیری از منابع تاریخی، کوشیده است با بررسی عناصر مؤثر بر سازمان دفاعی این رستاق و توصیف و تحلیل دژهای کوهستانی چهارگانه (دزکوه، دژ قلعه‌بندی، دژ چیر و قلعه آرند) به ارائه تصویری از چشم‌انداز جغرافیای اداری و سیستم دفاعی رستاق بلادشاپور، از سده نخست ه. ق تا پایان دوره سلجوقی بپردازد.

رستاق بلادشاپور در بخش شمالی کوره آرجان، به دلیل برخورداری از اقتصاد معیشتی دوگانه مبتنی بر کشاورزی و دام‌پروری، شکل‌گیری شهرهایی مانند جومه و دهدشت و برخورداری از موقعیت ارتباطی میان شهر آرجان و بنادر ساحلی مهربان و جنبه با فلات مرکزی ایران، از جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه‌ای در دوره ساسانی تا سلجوقی برخوردار بوده است. با توجه به نقش استحکامات دفاعی در ساختار جغرافیای سیاسی- اداری، شناخت این جایگاه استراتژیک در پرتو مطالعات باستان‌شناختی و تاریخی قلاع و دژهای

افزون بر دژهای پیرامونی دشت مرکزی این رستاق، قلاع دره لیراب و تنگه شمشیربریده، کنترل و تأمین امنیت حد مرزی این رستاق را در ناحیه سردن (ناحیه دیشموک فعلی) بر عهده داشته است.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از رساله دکتری حسین سپیدنامه با عنوان «بررسی و مطالعه باستان‌شناختی قلاع و استحکامات کوره ارجان از صدر اسلام تا پایان دوره سلجوقی از منظر جغرافیای اداری (با تأکید بر قلاع کوه‌گیلویه)» است که در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۳۰ از طرح‌نامه آن در دانشگاه هنر اصفهان دفاع شد. در پایان از راهنمایی‌های دکتر احمد آزادی (که اطلاعات اولیه قلاع و دژهای کهگیلویه و همچنین نقشه رودها و کوه‌های بلادشاپور را نیز در اختیار نویسنده نخست مقاله قرار دادند) و همراهی سهراب خالدی که در پیشبرد فعالیت‌های میدانی این مقاله بسیار تأثیرگذار بوده است، سپاسگزاریم.

منابع مالی

وجود ندارد.

تعارض منافع

بین نویسندگان تعارضی در منافع وجود ندارد.

References

- Afoshteh Natanzi, M. H. (1994). *Naqawa al-Athar fi Zikr al-Akhyar in Safavid history*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Alizadeh, A., Ahmadzadeh, L., & Omidfar, M. (2016). *Ancient settlement systems and cultures in the Ram Hormuz plain, southwest iran: excavations at tall-e geser and regional survey of the Ram Hormuz area, 2013* (M. K. a. R. Yashmi, Trans.). Tehran: research institute of cultural heritage & tourism.
- Amiri, M., Mousavi Kouhpar, S. M., & Khademi Nadooshan, F. (2012). Classification and typological study of Sasanian-Islamic potteries of Bishapour, Case study: materials from the 9th season of excavation. *Journal of Archaeological Studies*, 4(1), 1-32.
- Ataei, M. (2016). *Systematic Archaeological survey in ancient city of Askar Mokaram-Khuzistan, Tesis of a Archaeology*. Tarbiat Modares University.
- Azadi, A. (2020). Archaeological Survey of Likak Bahmaei Region, Kohgiluyeh. *Cultural Heritage Research Center*, (20), 105-120.
- Azadi, A. (2021). *Report of the first chapter of Kohgiluyeh regional archaeological research*. Tehran: Archaeological Research Center.

- Balkhi, A. Z. (1995). *Farsnameh Ibn Balkhi. Based on the text edited by Le strange and Nicholson* (M. R. Fasayi, Ed.). Shiraz: Bonyad-e Fars Shenasi.
- Dark, K. R. (2000). *Theoretical archaeology* (K. Abdi, Trans.). Tehran: University Publication Center.
- Demorgny, G. (2011). *La Fars: La question des tribus. Situation politique generale routes du sud. La reforme administrative.* Tehran: university of Tehran press.
- Esmaeili Jelodar, M. (2007). An initial Report exploring the Historic port Siraf, Proceedings of the Ninth Annual Iranian Archaeological Conference.
- Estakhri, A. I. E. (1989). *Mesalak and Mallak* (M. I. A. I. A. Tostari, Trans.). Tehran: Iraj Afshar, Scientific and Cultural.
- Gaubeh, H. (1980). *Arjan and Kohgiluyeh from Arabs' conquest to the end of the Safavid period* (S. Farhudi, Trans.). Tehran: Printing and Publishing Organization of the National Artifacts.
- Hafez Abro, A. L. (1996). *Geography of Hafez Ebro* (S. Sajjadi, Ed.). Tehran: Written Heritage.
- Hodgson, M. (1964). *Ismaili sect, translation and introduction and edges of Fereydoun Badrei.* Tehran: Tabriz Bookstore.
- Hosseini Fasaeci, H. (2003). *Naseri's Farshmati* (M. R. Fasaeci, Ed.). Tehran: Amir Kabir.
- Hosseini Monshi, M. M. (2006). *Riaz Al-Ferdous Khani* (I. A. a. F. Sarrafan, Ed.). Tehran: Endowment of Mahmud Afshar Foundation.
- Ibn Athir, A. (1992). *The Complete History of Islam and Iran* (A. K. a. A. Halat, Trans.). Tehran: Scientific Press Institute.
- Ibn Hauqel, M. A. (1996). *Sourat al-Arz* (J. Shoar, Trans.). Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Ibn Khordadbeh, A. U. (1991). *Al-Massalek and Al-Mamalek* (H. G. Chanlou, Trans.). Tehran: Maharat Printing Press.
- Ibn Raste, A. (1987). *Al-Allagh al-Nafiseh* (H. G. Chanlou, Ed.). Tehran: Amir Kabir Publishing House.
- Idrisi, M. M. (2009). *Nozha Al-Mushtaq Fi Al-Akhtraq Al-Afaq* (A. M. Ayati, Trans.). Tehran: Iranology Foundation.
- Jihani, A. A. (1989). *The Forms of the World* (A. S. Katib, Trans.). Tehran: Astan Quds Razavi Publications.
- Kamalizad, Z. (2009). survey and study archaeological castle of khanlenjan, M.A thesis archaeology Tehran: university of Tehran.
- Kennet, D. (2002). Sasanian pottery in southern Iran and Eastern Arabia. *Iran*, 40(1), 153-162. [DOI:10.2307/4300621]
- Kennet, D. (2004). *Sasanian and Islamic pottery from Ras al-khaimah, classification choronology and Analysis of Trade i the Western Indian Ocean.* Oxford: Archaeopress. Society for Arabian Studies Monographs.
- Khorasani Fadaei, M. I. Z. (1994). *Hedayet Al-Momenin Al-Talebin* (A. Semenov, Ed.). Asatir Publishing Co.
- Khosrozadeh, A. (2017). *Persian Gulf Archeology in the Parthian and Sassanid Period.* Tehran: Samat.
- Macdermot, B.C., & Schippmann, K. (1999). *Alexander's March from Susa to Persepolis.* In *Iranica antiqua* (Vol. 34), pp. 283-308. [DOI:10.2143/IA.34.0.519116]
- Moghaddasi, A. A. M. (1981). *Ahsan Al-Taghasim Fi Marefat Al-Aghalim* (A. Monzavi, Trans.). Tehran: Iranian Translators and Publishers Company.
- Mojtahedzadeh, P. (2013). *Political Geography and Geopolitics.* Tehran: Samt Publication.
- Morgan, P. (2005). *Sgraffito, Types and Dispersion, Islamic pottery.* Tehran: Karang Publication.
- Mostofi, H. (1957). *Nozhat Al-Gholoub* (M. D. Siaghi, Ed.). Tehran: Tahouri Library.
- Mousavi Haji, R., & Ateai, M. (2010). *Study of a collection of pottery samples of Sistan.* Zahedan: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Sistan and Baluchestan Province, Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization, General Department of Public Relations.



- Nasir Khusraw, A. H. (1965). *Nasir Khusraw's Travelogue* (M. D. Siaghi, Ed.). Tehran: Tahouri Library.
- Niakan, L. (2019). Rouha, Sassanian Building in the Seymareh Coast. *Pazhohesh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, (20), 129-148.
- Nicolle, D. (2016). *Sassanian armies: the Iranian empire early 3rd to mid-7th centuries AD* (m. aqajari, Trans.). Tehran: Qoqnoos.
- Rajaby, N. (2003). The Archaeology systematic survey in intermont mini plain of Dishmook and Valley of Lirab - Northwest Kohgiluyeh & Boirahmad province southeast of zagros, the thesis a.m in Archaeology Tarbiat Modares.
- RashidalDin Fazlullah, K. (2002). *jame altavarikh* (M. T. D. a. M. M. Zanjani, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Sadraei, A. (2007). *Survey of Kasegaran area as an industrial center of Ismaili era in Alamut region*. Archeological reports (6) Special of the Islamic period. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.
- Sepidnameh, H., Salehikakhki, A., & Sepahvand, H. (2017). Cultural Bases of Jess Castle and Kenesht Majosan in Islamic Early Centuries. *Journal of Historical Researches*, 9(2), 67-87.
- Sepidnameh, H. (2012). Identification of major communication Routes between the Kohgiluyeh and Boyer Ahmad Region and adjacent provinces since 5 century A.D to the end qajar period (based on survey and study bridges and caravansaries), M.A Thesis for Islamic period of Archeology Art University of Isafahan.
- Sepidnameh, H. (2019). Archaeological Research on the Location determination, Development and Destruction of Ziz city. *Magazine of geographical researches quarterly journal*, 34(1), 143-153. [DOI:10.29252/geores.34.1.143]
- Sepidnameh, H. (2021). *First Report of Excavation in citadel of Dehdasht Historical City*. Tehran: Archaeological Research Center.
- Sepidnameh, H., Salehi Kakhaki, A., Hosseini, H., & Raigani, E. (2020). An Analysis of the Forming Factors, Function, and Significance of Castles and Fortresses of Koureh Arrajan from Early Islam to the End of Seljuq Dynasty. *Historical Study of War*, 4(1), 79-114. [DOI:10.52547/HSOW.4.1.79]
- Siahpour, K. (2012). Gilooyeh clan and their social political role in Abbasids period (2nd and 3rd centuries). *Iranian Studies*, 2(1), 83-103. [DOI:10.22059/jis.2012.35224]
- Solaymani, S. (2006). *Investigating and classyfyng Islamic Potteries in Minab*. Tehran: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism.
- Strabo. (2003). *Geography of Strabo, translated by Homayoun Sanatizadeh*. Tehran: Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Sumner, W. M., & Whitcomb, D. (1999). Islamic settlement and chronology in Fars: an archaeological perspective. *Iranica antiqua*, 34, 309-324. [DOI:10.2143/IA.34.1.519117] [DOI:10.2143/IA.34.0.519117]
- Willy, P. (2007). *Eagles Nest Ismaili Iran and Syria* (f. badrei, Trans.). Tehran: farzanpublishers.
- Zaal, M. H. (2013). *Reconstructing the Political Centers and Borders and Commercial paths of Mazandaran by Locating the Castles and Military Base Remained from the Sassanid Period through the Islamic Ages*. Tehran: Tarbiat Modares University.
- Zarei, M. E., & Sharifi, M. (2019). Study of Data Excavation in the Amir Sharloogh Area in Islamic Period, Base on the First Excavation. *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 2(6), 85-102. [DOI:10.30699/PJAS.2.6.85]

پی‌نوشت

^۱. براساس رهیافت جبرابوری زیست‌بوم‌شناختی، مرزها و مراکز طبیعی وجود دارد که در طول زمان ابقا شده و محدوده‌ای خاص به‌دلیل جداماندن از دیگر مناطق، ساختار سیاسی به‌خصوصی را شکل داده‌اند (Dark, 2000).

^۲. آرگ تاریخی یکی از مهم‌ترین عناصر کالبدی بافت تاریخی دهدشت و از نمونه‌های منحصربه‌فردی است که بیرون از باروی اصلی شهر قرار گرفته است. محوطه بنای آرگ تاریخی دهدشت به طول ۱۵۰ متر و عرض ۹۵ متر در ضلع شرقی شهر قدیم دهدشت در مختصات جغرافیایی 39 R 458508.42, 3405867.53 و در ارتفاع ۸۳۰ متر از سطح دریا قرار دارد.

^۳. قلعه دژ روستای چیر در مختصات جغرافیایی 39 R 0469068, UTM 3390058 و در ارتفاع ۱۰۱۵ متری از سطح دریا قرار دارد. برخی از پژوهشگران ضمن بررسی باستان‌شناختی دژ مهنابی، جایگاه آن را در حیات فرهنگی ایران در دوره اسلامی مورد تأکید قرار داده‌اند که تا سده چهارم ه. ق گروهی از زرتشتیان در آنجا به درس و بحث‌های علمی مشغول بوده اند (Sepidname, 2017). دژ یادشده در موقعیتی قرار گرفته است که ناحیه تپه‌ماهوری میان دشت دهدشت و ارجان را کنترل و دیده‌بانی می‌کرده است.

^۴. قلعه‌بندی در مختصات جغرافیایی 39 R 0468206 UTM 3412919 و در ارتفاع ۱۱۱۲ متری از سطح دریا قرار دارد. این قلعه، برای نخستین بار در بررسی‌های باستان‌شناختی به سرپرستی دکتر احمد آزادی، مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته و به قرون میانه اسلامی نسبت داده شده است (Azadi, 2021).

^۵. دژکوه سوق در مختصات جغرافیایی 39 R 0442468, utm 3416867 و در ارتفاع ۷۸۷ متر از سطح کوه، پایین‌ترین ارتفاع از سطح دریا در ضلع شرقی، ۱۰۴۵ متر و در بالاترین قسمت در ضلع غربی، ۱۲۹۰ متر است. بخشی از محوطه دژکوه در نزدیکی امامزاده ناصرالدین محمود، برای نخستین بار در بررسی‌های باستان‌شناختی کهگیلویه، مورد شناسایی و بررسی باستان‌شناختی قرار گرفته است (Azadi, 2020, 2021).

^۶. راه سنگفرش دژکوه در غرب روستای برم‌سبز در مختصات جغرافیایی 39 R 0442838, UTM 3417478 و در ارتفاع ۹۹۸ متر از سطح دریا شروع می‌شود و در شرق دروازه ورود به قلعه در مختصات جغرافیایی 39 R 0442395, UTM 3417674 و در ارتفاع ۹۹۸ متر از سطح دریا پایان می‌یابد.

^۷. احتمالاً در دوران سلجوقی که قلعه توسط مخالفان اسماعیلی یعنی سلجوقیان تخریب شد، به‌دلیل طغیان‌های متعدد شورشیان این ناحیه کوهستانی که در دوره صفویه به اوج رسید، هیچ‌گونه تلاشی برای بازسازی و استفاده مجدد از قلعه صورت نگرفت.

^۸. قلعه آرند در مختصات جغرافیایی 39 R 0481572, 3400239 و در ارتفاع ۱۴۲۰ متر از سطح دریا قرار دارد.